

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران

madsage.com
مادسیج

سیاست:

- 1- فرایندی است که که جامعه از طریق آن منابع و ارزشها را مقتدرانه توزیع و تصمیمات را اتخاذ می کند (وبر)
 - 2- کوشش برای سهمیم شدن در قدرت یا کوشش برای نفوذ کردن در توزیع قدرت خواه میان دولتها یا میان گروههای درون یک دولت (وبر)
 - 3- سیاست حل تضادهای انسانهاست
 - 4- اعمال قدرت و نفوذ در جامعه است
 - 5- سیاست عبارت است از اینکه چه کسی در چه زمانی چگونه و چه بگوید. (لاسول)
- دو تعول دانشمندان سیاسی را به جامعه شناسان نزدیک کرد:

- 1- پیدایش رویکرد رفتاری (رفتارگرایی) در علوم اجتماعی برای مطالعه پدیده های اجتماعی بود که از مطالعات رفتاری در روان شناسی نشأت گرفت و بر مشاهده و تحلیل رفتار فردی و گروهی متمرکز گردیده بود.
 - 2- توجه خاص دانشمندان سیاسی امریکار به مطالعه سیاست کشورهای جهان سوم که اغلب تابع حکومت استعماری یا تحت نفوذ گسترده غرب بودند
- بنیانگذاران جامعه شناسی سیاسی:

- 1- کارل مارکس
 - 2- ماکس وبر
- دیگرگههای پیرامون شکل گیری جامعه شناسی سیاسی:

- 1- بررسی نهادی
 - 2- توسعه جهان سوم
 - 3- روان شناسی سیاسی
- جامعه شناسی سیاسی:

می کوشد پیوندهای میان سیاست و جامعه را مطالعه کند و با تحلیل رابطه بین نهادهای اجتماعی و سیاسی و بین رفتار اجتماعی و سیاسی ، سیاست را در زمینه اجتماعی آن قرار دهد (بعبارتی علم بررسی میزان تأثیر متقابل دولت و گروهها و اقشار اجتماعی است

جامعه:

گروهی از انسانها که در یک محدوده خاص جغرافیایی تحت حاکمیت یک دولت مرکز قرار دارند

دولت:

یک نهاد سیاسی اجباری و دارای سازمانی مستمر و پیوسته که حق انحصاری استفاده از زور را در قلمرو ارضی معینی داشته و می تواند منابع ارزشمند را توزیع کند.

تاکتیک :

فعالیت‌های روزمره و زودگذر

استراتژی:

فرآیندهای تعریف شده بلند مدت

فاسگاه دولت

مرحله اول : وجود افرادی به منزله میانجی در حل اختلافات و وجود قوانینی در مورد شرایطی که در آن ممکن است به طور مشروع از زور استفاده کرد در جوامع اولیه که لوسی میر از آن به عنوان « سیاست حداقل » نام می برد

مرحله دوم : مرحله «حکومت حداقل» که در آن موقعیتهای رهبری ظهور می کنند خواه فردی یا جمعی و گاه برای مقاصد معینی مانند شکار یا جنگیدن که سرانجام به ظهور یک رهبر یا گروهی از رهبران با اقتدار کلی تری منجر می شود. بطور کلی در این مرحله قلمرو به خوبی مشخص نیست. و در آن گروهها با کمترین امکانات امرار معاش می کردند

مرحله سوم : به وجود آمدن تولید مازاد بود که جوامع ابتدائی را قادر می سازد که توجهشان را به مسائلی غیر از بقاء معطوف سازند. و این امر زمینه را برای یکجا نشینی و توسعه جوامع کشاورزی فراهم کرد.

مرحله چهارم : تولید مازاد «تخصصی شدن» یا « تقسیم کار » را تسهیل کرد که نتهنا مازاد بیشتری تولید کرد

فرصتهایی را برای فعالیتهای گسترده تر از جمله برقراری کنترل بر قلمرو ارضی معین و در برخی موارد گسترش قلمرو ارضی ایجاد کرد.

و بدین ترتیب سیاست و قلمرو ارضی به گونه ای گریز ناپذیر به هم پیوند خوردند.

مبانی پذیرش یا تبعیت از دولت:

1- مشروعیت : دلایلی که بر اساس نظام سیاسی وجود دارد.

2- بی تفاوتی یا بدبینی : این احساس که مقاومت بی فایده است یا ارزش کوشش را که باید بعمل آید را ندارد

3- ترس از پیامدهای عدم اطاعت از قانون مانند زندانی شدن ف شکنجه ، از دست دادن کار ، شکلی از تبعیض و...

4- مزایای مادی مشهود دولت برای فرد به طوری که مزایای آن بر معایبش فزونی دارد.

نظریه های تشکیل دولت:

1- نظریه تضاد

این نظریه استدلال می کند که دولتها در نتیجه برخوردهای بین افراد یا گروهها یا بین جوامع به وجود آمده اند جان کلام نظریه های تضاد این استدلال است که تضادهایی که موجب پدید آمدن دولتها گردیده اند درباره اعمال قدرت بوده اند. تبیین اول استدلال انسانشناختی است. برخی از صاحب نظران با استفاده از مطالعات انسان شناختی استدلال کرده اند که تبدیل جوامع بی دولت به دولتها در آغاز نتیجه مبارزات قدرت بین گروههای خویشاوندی در جوامع یکجانشین بود که منجر به تمرکز قدرت در دست یک گروه معین گردید و این گروهها بعداً با ایجاد ساختارهای سیاسی و اداری موقعیت خود را مستحکم کردند.

تبیین دیگر نظریه مارکسیستی است که می گوید دولت محصول یک مبارزه طبقاتی تارذیخی ناشی از شیوه تولید مسلط در جامعه است .

هر دو نظریه توجه خود را بر قدرت و تضادهای درون جامعه متمرکز می اسزند اما استدلال انسان شناختی قدرت را هدف مبارزه و استدلال مارکسیستی قدرت را وسیله مبارزه در نظر می گیرد

گونه دیگر تبیین تضاد در درون جامعه که توجه خود را بر تضادهای فردی متمرکز می کند. که قدیمی ترین آن نظریه قرارداد است که براساس آن دولت محصول نیاز فرد به حمایت در برابر تضادهای اجتنابناپذیر است که در جامعه یافت می شود.

2- نظریه های یگانه ساز

این نظریه ها که معمولاً به دو دسته یگانگی ناشی از محدودیت جامعه و یگانگی ناشی از مزایای سازمانی تقسیم می شود. نظریه محدودیت استدلال می کند جامعه ای که نتواند جمعیت مازاد خود را به عیال موانع جغرافیایی از طریق مهاجرت به بیرون بفرستد خواهد کوشید به گونه ای موثر تر بصورت یک دولت سازمان یابد.

انواع نظامهای سیاسی :

الف - دمکراتیک :

1- نمایندگی: نظام سیاسی است که در آن تعدادی از افراد به نمایندگی از دیگران به اداره امور می پردازند.

2- مشارکتی : با حضور کلیه مردم تصمیمات مهم گرفته می شود.

ب- غیر دمکراتیک

1- دیکتاتوری: یک نفر در رأس کشور قرار گرفته و کلیه امورات توسط او اداره می شود.

2- الیگارشی : حکومت ثروتمندان بوده و مبنای حکومت ثروت است.

3- اریستوکراسی : حکومت اشراف بوده و مبنای حکومت اصل و نسب می باشد

4- تیرانی : استبدادی مطلق

5- استبدادی : افراد به اختیار خود در اختیار قوانین و حکومت قرار می گیرند.

6- تئوکراسی : حکومت مطلقه فردی ، خدا سالاری

تفاوت دولتهای دمکراتیک و توتالیتر:

دولتهای دمکراتیک بر مبنای آزادی فرد ، برابری انسانها ، تقسیم وظایف دولت و جامعه بر مبنای حقوق مسئولیت است و در آن افراد جامعه شهروند محسوب می گردند و جوامع غیر دمکراتیک براساس نظام سلسله مراتبی ، تقسیم افراد به گروههای مختلف است و در آن افراد جامعه تابع هستند.

مراحل شکل‌گیری دولت‌های مدرن:

1- ظهور سرمایه داری :

برودل استدلال می‌کند که اقتصاد بازار و اقتصاد پولی بر اقتصاد سرمایه داری (نظامی اقتصادی است که هدفش دستیابی به حداکثر سود از طریق روشهای عقلانی و تولید صنعتی است) مقدم بوده است او معتقد است که توسعه اقتصاد های بازار و پولی به طور اجتناب ناپذیر در همه جای دنیا به توسعه سرمایه داری منجر نگردیده است برودل می‌گوید اقتصاد بازار و پولی در نقاط مختلف بوجود آمدند اما سرمایه داری تنها در اروپا بوجود آمد البته نه در کشورها بلکه در شهرهای بزرگ و کوچک (که برودل آنها را پاسداران تجدد می‌نامد)

سرمایه داری می‌توانست در تمدنهای بزرگ جهان بوجود آید اما بوجود نیامد. تمدنها یک « قدرت بازدارنده» بوجود آورده اند که در آن انواع قدرت از جمله قدرت سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک با یکدیگر در تعارض هستند و با دگرگونی اجتماعی در ستیزند. و مانع دگرگونی اجتماعی می‌گردند.

برودل معتقد است که برای رشد سرمایه داری 1- بقای سلسله و خاندانهای سلطنتی برای انباشت سرمایه از طریق وراثت و ازدواج 2- جامعه قشربندی شده با تحرک اجتماعی کافی برای ساختن امکان تشدید قشرها.3- توسعه تجارت جهانی برای افزایش سود. به عقیده او انباشت سرمایه کلید بوجود آمدن انقلاب صنعتی بود.

3- صنعتی شدن :

انقلاب صنعتی علاوه بر سرمایه وابسته به فراهم گردیدن تعدادی از شرایط لازم دیگر مانند منابع ، نیروی انسانی ، مدیران اقتصادی ، بازار ، حمایت ایدئولوژیک و.. بود و همه این شرایط در اروپا و موثر تر از همه در بریتانیا وجود داشت تغییر اقتصاد معیشتی مبتنی بر اقتصاد پولی که رهگشای اقتصاد بازار بود در اروپا و شهرهایی چچون ونیز ، فلورانس رخ داد و این امکان را به وجود آورد که سرمایه داری در نقاط مختلف اروپا بوجود آید فروپاشی فئودالیسم به دنبال خود پدیده حصار کشی و انقلاب کشاورزی را بوجود آورد و چون روشهای کشاورزی کمتر کاربر بودند جمعیت مازاد روستاها نیروی صنایع کاربر را فراهم کرد. فروپاشی جامعه فئودالی در انگلستان و تحرک اجتماعی هم صعودی و هم نزولی طبقه بورژوازی گرددی که نیروی محرک برای انقلاب صنعتی را فرام ساخت انگلستان بر خلاف ساری نقاط اروپا کمتر دچار منازعات داخلی بود و زودتر به یگانگی و وحدت رسید و تعارض بین کلیسا و دولت به سود دولت حل گردید لذا انگلستان برای پرورواندن انقلاب صنعتی هم از جهت مادی و هم از نظر ایدئولوژیک نسبت به سایر کشورهای اروپایی آمادگی

بیشتری داشت برای انگلستان انقلاب صنعتی فرایندی نسبتاً طولانی و برای سایر نقاط اروپا نسبتاً کوتاه تر بود. و چون در طی چند نسل اتفاق افتاد زمان لازم برای سازگاری و انطباق اجتماعی با آن وجود داشت. هرچند با هزینه انسانی بالایی تحقق یافت. انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا جهان را از نظر سیاسی و اقتصادی دگرگون ساخت و این دولتها را از طریق استعمار بر جهان مسلط گردیدند.

4- ظهور دولتهای ملی :

سرمایه داری که با انقلاب صنعتی بسط پیدا کرد با نیروی « ناسیونالیسم » همراه شده و به ظهور دولتهای ملی در اروپا منجر گردید. ناسیونالیسم به منزله یک نیروی اجتماعی و سیاسی مدرن خاص اروپا نیست اما از نظر تاریخی خاستگاه آن در اروپا قرار دارد. در اواخر قرون وسطی می توان انگلستان و فرانسه را ملت نامید چون اکثر قاطع آنها به گروههای مشترک قومی، زبانی و فرهنگی تعلق داشت از پایان قرن هیجدهم به بعد ناسیونالیسم به منزله یک نیروی اجتماعی و سیاسی فزاینده اهمیت پیدا کرد. و انتر ناسیونالیسم انقلاب فرانسه زمانی که در صدد صدور اندیشه های تند خود بود به سرعت به ناسیونالیسم تبدیل گردید دوره صدساله بین سالهای 1815-1919 را در اروپا باید قرن ناسیونالیسم نامید که در آن امپراتوریهای قریمی فرو ریخته و نقشه اروپا از نو ترسیم گردید. در نتیجه آشفتگی در اروپا بعد از جنگ جهانی اول بسیاری از دولتهای اروپایی ایجاد گردیدند که هویت ملی نقش مهمی در ایجاد این دولتها داشت. بدینسان مفهوم اساساً اروپایی دولت ملی به صورت مدلی برای دولت مدرن در آمد و هر جا که هویت ملی وجود نداشت لازم گردید که ایجاد شود و این کار در ایالات متحده امریکا بطور موفقیت آمیزی انجام گرفت.

دولت های مدرن به دولتهای اطلاق می شد که دارای زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک هستند که به دو دسته کلاسیک یعنی ملتهایی که در جستجوی مرز هستند (ناسیونالیسم قدیم- اروپا) و جدید یعنی مرزهایی که در جستجوی ملت هستند (ناسیونالیسم جدید- کشورهای جهان سوم) تقسیم می گردد بنابراین در کشورهای جدید که فاقد فرهنگ، زبان و تاریخ مشترک بوده و از نظر قومیت نیز تقسیم شده بودند حرکتی که فرآیند «ملت سازی» نامیده شده است آغاز کردند و کوشیدند یک حس هویت ملی در جایی ایجاد کنند که قبلاً ضعیف بود یا وجود نداشت .

1. کنش عقلانی معطوف به هدف: در اینجا وسایل و اهداف هر دو عقلانی انتخاب می شوند مانند فعالیتهای اقتصادی
2. کنش عقلانی معطوف به ارزش: وسایل عقلانی برای یک هدف ارزشی (غیر عقلانی) به کار گرفته می شوند. مانند رستگاری به عنوان یک ارزش و عبادت به عنوان یک وسیله برای رسیدن به آن
3. کنش عاطفی احساسی: عقل نه در تعیین وسایل و نه در تعیین اهداف، هیچگونه دخالتی ندارد مانند کنشهای آنی و لحظه ای به طور مثال عصبانیت و ترحم
4. کنش سنتی: متأثر از عادات و رسوم گذشته که ممکن است پایه عقلانی داشته باشد یا نداشته باشد. مانند آداب و

رسوم

پرا نظام سرمایه داری در تمدنهای چین، اسلام و هندو بودیم؟

چین:

چین به دلایلی چون عدم تسری سیستم آموزشی به کل جامعه، داشتن نظام سلسله مراتبی و سیستم بسته، کنترل جامعه بوسیله بروکراتها، نظام سیاسی بی انگیزه و ضعیف به دلیل عدم رویارویی جدی خارجی هرچند در زمینه کشاورزی به نوآوریهای دست یافت اما نظام سرمایه داری در آن وجود نیامد (کنش سنتی)

اسلام

جوامع اسلامی به کشور گشائی و نبود یکپارچگی در سرزمینهای فتح شده، نبود زمینه فرهنگی برای انباشت سرمایه (برخلاف پروتستان)، عدم به وجود آمدن نظام طبقاتی و عدم استقلال اقتصادی شهرها در کشورهای اسلامی برخلاف شهرهای اروپایی، عدم انباشت سرمایه به دلیل قانون خاص تقسیم ارث، علیرغم نیروی وحدت بخش مذهب نتوانستند زمینه ساز نظام سرمایه داری باشند. (کنش عاطفی)

هندو

آیین هندو به دلیل قشر بندی اجتماعی خشک و غیر قابل انعطاف توانست زندگی اجتماعی را سازمان دهد اما در مورد زندگی سیاسی که فاقد سازمان و جهت بود قادر به انجام این کار نشد. از طرفی از لحاظ ایدئولوژیک هدف در آیین هندو توجه به آخرت است. (کنش عاطفی)

غرب:

در غرب به دلیل تمرکز سرمایه در دست یک اقلیت، وجود زمینه دینی (آیین پروتستان) یا به عبارتی روح سرمایه داری قوانین خاص تقسیم ارث و.. نظام سرمایه داری شکل گرفت (کنش عقلانی)

برداشت مارکسیستی از دولت :

دیدگاه اول

براساس دیدگاه مارکس در شیوه تولید سرمایه داری دولت انعکاس ساده ای از شرایط اقتصادی است و از طرف دیگر شرایط را برای تداوم تولید سرمایه در این نظام فراهم می آورد .

دیدگاه دوم

در نظام سرمایه داری نظام اقتصادی بعنوان زیر بنا تلقی نمی شود بلکه هر جامعه دارای سه بعد اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک است که هر کدام از این ابعاد ، شرایط ، اقتضات و روند خاص خود را طی می کنند اما در نهایت این اقتصاد است که در اشکال مختلف ابعاد سیاسی و ایدئولوژی را تعیین می کند به عبارت دیگر سیاست و ایدئولوژی انعکاس ساده ای از نظام اقتصادی نیستند بلکه نظام اقتصادی تعیین کننده نهایی است

دیدگاه سوم

جامعه مجموعه ای است از نظامهای گوناگون که هر کدام شرایط و استقلال حاضر خود را دارند و چون به لحاظ ماهیتی دارای ابعاد متفاوتی هستند هر کدام بعنوان یک نظام مستقل خط سیر خاص خود را می پیمایند اما همچنان در چهارچوب نظام سرمایه داری فعالیت می کنند.

* گرامشی : او دوام دولت در جوامع سرمایه داری را از طریق توانایی آنان در بوجود آوردن رضایت در اعضای جامعه و تهدید اولیه توسل به زور تبیین کرده اسن و استدلال می کند که بورژوازی با دادن امتیاز به طبقه کارگر و با پذیرش سازشهایی که موقعیتش را تضعیف نمی کند به حفظ سلطه خود کمک می کند

* میلی بند: او بین دولت و حکومت تمایز قائل شده و معتقد است که حکومت نمایان ترین بخش دولت است و دولت از بخشهایی چون بروکراسی ، پلیس ، نهادهای مختلف اقتصادی و نهادهای محلی و منطقه ای است . او همچنین می گوید که دولت داری میزان قابل ملاحظه ای استقلال است که به آن کمک می کند به سود طبقه مسلط عمل کند زیرا ظاهراً بیطرف به نظر می رسد اما می تواند به طبقات زیر سلطه امتیازاتی بدهد که به حفظ موقعیت طبقه مسلط کمک می کند. با وجود این دوام دولت بر این واقعیت استوار است که طبقه مسلط از کسانی با ویژگی های اجتماعی و اقتصادی همانند و بنابراین ارزشهای اقتصادی و اجتماعی همانند تشکیل گردیده است

قدرت:

توانایی به اطاعت واداشتن دیگران و نظارت بر اعمال آنها برخلاف میلشان برای دستیابی به هدفهای معینی خواه سودجویانه یا نوع دوستانه ، مادی یا معنوی ، برای حفظ وضع موجود یا دگرگونی .که به دو شکل آشکار (زور) یا پنهان (از طریق نهادهایی چون آموزش و پرورش ، دستگاههای نظارتی ، نهادها و..) اعمال می گردد.

انواع قدرت:

- 1- قدرت سیاسی : ظرفیت برخی افراد جامعه برای سازماندهی و تسلط بر همگنان خود
- 2- قدرت اقتصادی : توانایی سازماندیه و توسعه منابع در جامعه
- 3- قدرت ایدئولوژیک : توانایی عقلانی کردن سازمان جامعه از طریق نظامهای اعتقادی یا ارزشی

اقتدار

حقی است که در اختیار سازمان ، نهاد یا گروه یا افرادی قرار می گیرد که براساس آن قدرت خود را اعمال کنند
مشروعیت:

زمینه ای است که براساس آن قدرت به اقتدار تبدیل می شود. و این زمینه ممکن است دین یا عرف باشد. به عبارت دیگر معیارهای است که از طریق ارزشها و هنجارها رابطه

سلطه:

پذیرش دواطلبانه قدرت

آزادی:

حقی است که براساس آن امکان استفاده از امکانات میسر می گردد و محدودیت آن عدم تجاوز به حقوق دیگران است.

انواع اقتدار

1- اقتدار واقعی

این اقتدار هنگامی وجود دارد که فرد یا گروهی از افراد اعمال قدرت برخودشان را می پذیرند و از دستور ها یا فرمانهای کسانی که دارای قدرت هستند اطاعت می کنند

2- اقتدار مشروع

زمانی وجود دارد که اعمال قدرت به منزله یک حق توسط کسانی که قدرت نسبت به آنها اعمال می گردد پذیرفته می شود یا توجیه می گردد

منابع آرمانی مشروعیت از دیدگاه وبر:

1- مشروعیت عقلانی – قانونی

نوعی از مشروعیت براساس قرارداد ، بروکراسی و سلسله مراتب که مبنای آن را عقلانیت تشکیل می دهد

2- مشروعیت سنتی

نوعی از مشروعیت است که در طول زمان از گذشتگان تاکنون تداوم یافته و در قالب سنت بازتولید می شود و آن سنتها بعنوان پشتوانه حیات آن تلقی می شوند. و از اشکال آن می توان به پدرسالاری و پیرسالاری اشاره کرد

3- مشروعیت کاریزماتیک

نوعی مشروعیت است که در شرایط خلأ معنا و ارزش و بحرانهای سیاسی گروهی از افراد وجود دارند که جامعه برای اینکه بتواند آن خلأ و بحران را بگذراند ویژگی های خاصی را به افراد خاص نسبت می دهد که از نظر اکثر مردم آن ویژگی ها خارق العاده و معدود هستند این افراد این افراد اگر وارد سیاست شوند افراد کاریزما هستند و چون بیان کننده نظر پیران خود هستند رهبر است اما در اصل پیرو است و پس از مرگ رهبر مشروعیت کاریزمائی به مشروعیت عقلانی یا سنتی تبدیل می شود.

دیگرگاه های موبور در مفهوم مشروعیت

1- مارکسیستها

بیشتر نظریه پردازان مارکسیست مشروعیت را به عنوان مسأله ای بی ربط که بخشی از ایدئولوژی طبقه حاکم را تشکیل می دهد نادیده گرفته اند. اما اخیراً برخی از مارکسیستها مشروعیت را بخش مهمی از تبیین بقای نظام سرمایه داری در نظر گرفته اند (مانند مفهوم دستگاههای ایدئولوژیک آلتوسر) این استدلال پولانزاس و هابرماس است که نظام سرمایه داری برای دفع بحرانهای اقتصادی ناچار خواهد بود به مداخله فزاینده دولت متوسل شود به نظر پولانزاس این مداخله فزاینده باعث می گردد دولت با منافع سرمایه یکی انگاشته شده و این امر مشروعیت مردمی را تضعیف خواهد کرد اما هابرماس معتقد است این گونه مداخله یک سلسله مداخلههایی از قبیل بحران اقتصادی، بحران عقلانیت، بحران انگیزش و سرانجام بحران مشروعیت ایجاد خواهد کرد.

2- پارسونز

او مشروعیت را برای حفظ نظامهای اجتماعی و سیاسی بسیار مهم دانسته و در نظریه نظام اجتماعی خود استدلال کرده است که یکی از کارکردهای اصلی نظام اجتماعی حفظ الگوهاست که عبارت است از توانایی سیستم برای تأمین ثبات آن از طریق القای ارزشهای مشترک و وجود هنجارهای فرهنگی گسترده

3- اوفه

او معتقد است که دولت بیش از اینکه صرفاً حافظ منافع طبقه مسلط باشد نفعی نهادی شده در حفظ ساختارهای موجود جامعه سرمایه داری دارد به عقیده او در یک جامعه سرمایه داری، دولت در مواقع مختلف از گروهها و منافع مختلف از جمله بخشهایی از طبقه کارگر جانبداری می کند تا بتواند بحرانهای اقتصادی و اجتماعی را که دائماً تهدیدش می کنند از سر بگذراند به عبارت دیگر دولت با همسازی با نیروی کار سازمان یافته و سرمایه انحصاری مشروعیت خود را حفظ کند.

زنبیره فرمانبرداری از دیگرگه هلد:

1- پیروی از دستورها :

هیچگونه انتخابی وجود ندارد.

2- سنت

هرگز درباره آن اندیشه نشده و ما همانگونه که انجام می دهیم که همیشه انجام شده است.

3- بی تفاوتی

در هر صورت برای ما فرق نمی کند.

4- پذیرش مصلحت گرایانه:

اگر چه ما وضعیت موجود را دوست نداریم و نمی توانیم وضعیت متفاوتی را به تصویر در آوریم بنابراین آنچه را مانند

سرنوشت بنظر می رسد می پذیریم

5- پذیرش ابزاری

از وضعیت موجود ناراضی هستیم اما با وجود این با آن همراه می شوند تا هدفی را بدست آوریم.

6- موافقت هنجاری

با توجه به شرایط و اطلاعاتی که برابر ماست نتیجه می گیریم که این کار برای ما به منزله یک فرد یا عضو گروه «درست

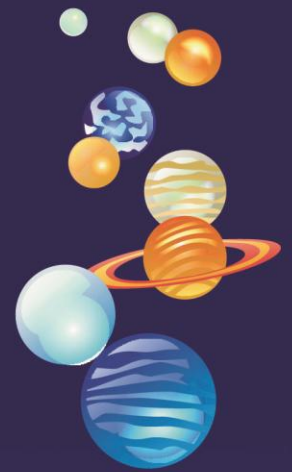
و شایسته» است.

7- موافقت هنجاری آرمانی

آن چیزی است که در شرایط آرمانی موافقت می کردیم که انجام دهیم

مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران



مادسیج، پنجره ای به یادگیری نوین

مادسیج مخفف کلمه madsage به معنای شیفته دانایی و در مفهوم بومی به معنای دهکده علم و دانش ایران می باشد. در این مفهوم اشاره به دو کلمه سیج (یکی از روستاهای زیبای کشورمان) و ماد (یکی از اولین اقوام ایران) می باشد.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج (IRESNET) با هدف بهبود پیشرفت علمی و دسترسی هرچه راحت تر جامعه بزرگ علمی ایران، در فضای مجازی ایجاد شده است. هسته اولیه مادسیج از طرح پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا محمودی دانش آموخته رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران که با راهنمایی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبادی معاون دانشگاه مجازی مهر البرز می باشد، بر گرفته شده است.

IRan Education & Research NETWORK